**آنچه ما را ایرانی ساخته است**

**ریاحی**

به منظور ترغیب و برانگیختن عامه به مطالعه و خواندن کتاب همه ساله در آبان ماه‏ مراسمی برپا می‏شود.در مراسم افتتاح امسال دکتر محمد امین ریاحی که از دانشمندان و پایه‏گذاران ترویج کتاب است نطقی ایراد کرده که قسمتی از آن نقل‏ می‏شود.دکتر ریاحی به حرف و خطابه و بیان تنها اکتفا نمی‏کند،بآن چه می‏گوید معتقد است و بدان عمل می‏کند.سر و صورت یافتن کتاب‏های درسی آموزش و پرورش در زمان ریاست اوست در ادارهء کل نگارش وزارت فرهنگ سابق.

اکنون هم که سرپرستی انتشارات وزارت فرهنگ و هنر را دارد در خرید کتاب‏های‏ خوب،و تشویق ناشران و مؤلفان،و ایجاد کتابخانه‏های عمومی در کشور، اهتمامی دقیق و اساسی می‏فرماید.اگر یکی دو سال دیگر در این خدمت بماند اطمینان باید داشت که بازار کتاب خوب در ایران رواج و رونقی دیگر خواهد یافت.ان‏شاءاللّه.مجلهء یغما

بنیاد ملیت هر قوم-اگر نیک بنگریم-بحقیقت فرهنگ آن ملت است،و آنهمه عوامل دیگری که حکما و جامعه‏شناسان نام برده‏اند در واقع هریکی جزئی‏ است از این معنی کلی.و قسمت اعظم نزدیک بتمام مظاهر و تجلیات فرهنگی ملت‏ها در سینهء کتاب‏های آنها جای دارد.

پس غافل نباید بود که اگر ما امروز زنده‏ایم،و فرهنگ زنده‏ای داریم،مرهون‏ کتاب‏های خود هستیم.

برای صاحبنظران ایرانی،کتاب فارسی،در نخستین نظر،گنجینهء میراث‏ گرانقدر فرهنگ ملی و جلوه‏گاه جاویدان همهء آن خواستنی‏هائی است که بدانها دل‏ بسته‏ایم و مهر میورزیم.آن رشته‏هائی که جانهای ایرانیان امروز را در سراسر ایران بهم‏ می‏پیوندد،و دلهای دوستداران ما را از چهار سوی جهان بسوی ما می‏کشاند.

آنچه ما را ایرانی ساخته است-چه بدانیم و چه ندانیم-جرعه‏های معرفتی‏ است که از این دریای بیکران اندیشه و دانش و خرد و فضیلت و زیبائی بکام جان ما رسیده است:

از مردی و مردمی و ایران‏پرستی فردوسی،از آزادگی و والااندیشی رودکی و ناصر خسرو و کسائی و مسعود سعد،از تیزبینی و حق‏نویسی و عبرت‏آموزی ابو الفضل بیهقی،از اوج معانی و عمق اندیشه‏های مولوی و سنائی و عطار،از ظریف‏کاریها و بزم‏آرائیهای‏ نظامی گنجوی،از رقت معانی و صلابت بیان خاقانی،از رندی و درویشی و خرسندی‏ خواجهء شیراز،از افسون سخن سراسر تجربه و حکمت و لطف و جمال سعدی،از رندیها و طنزآفرینیهای عبید زاکانی،از نازک‏اندیشیها و باریک خیالیهای صائب- تبریزی،و بالاخره از آثار علمی و ادبی بزرگانی چون بیرونی و رازی و ابن سینا و غزّالی و خواجه نصیر و ملاصدرا و دیگران،از آن آثاری که بیشتر آنها هنوز بصورت نسخه‏های خطی در دل کتابخانه‏های جهان نهفته است.

و امروز یکی از لازم‏ترین و اساسی‏ترین کارهائی که در زمینهء فرهنگ میتوان‏ کرد-و باید کرد-جمع‏آوری و نشر صحیح همه آن آثار ارجمند،بانواع مختلف، بشیوه‏های باب طبع مردم امروز است،و تشویق جوانان و نوخاستگان بآشنائی با آنها، و پژوهش در جنبه‏های مختلف آنها.تا بتوانند از دل و جان بایرانی بودن خود ببالند و بنازند،و بدانند که این ملت در طی قرون و اعصار از چه مایه ذوق و نبوغ و دانش‏ و خرد و مردمی برخوردار است.

خوشبختانه در بیست سال اخیر چندین مؤسسه چون:انجمن آثار ملی،بنیاد- فرهنگ ایران،بنگاه ترجمه و نشر کتاب و دانشگاهها و ناشران آزاد هریک در حدود امکانات خویش سهمی در نشر متون فارسی و تحقیقات مربوط به فرهنگ گذشتهء ایران‏ برعهده گرفته‏اند.اما لزوم و اهمیت و فوریت کار بپایه‏ایست که بدین مایه قانع نباید شد.و با طرح و اجرای برنامه‏های وسیع چند ساله‏ای از یک طرف اهم کتب فارسی‏ را در مدت معینی بشیوه‏های صحیح علمی بچاپ باید رسانید،تا راه پژوهشهای دقیق‏ و اصیل در زمینه‏های گونه‏گون فرهنگ و تاریخ و زبان و ادب و دانش ایران هموار گردد،و از طرف دیگر برای آشنائی نسل جوان با حاصل کار و اندیشهء گذشتگان‏ مجموعه‏هائی از برگزیدهء شاهکارها و نقل آثار دشوار بزبان ساده و روان امروزی‏ فراهم باید کرد.

\*\*\* اما در زمینهء کتاب آنچه اهمیتش کمتر از متون فکری و فرهنگی ایرانی نیست‏ کتب مربوط به علوم و فنون و صنایع تند سیر سبکتاز جوامع پیشرو بشری است،که‏ آموختن و بکاربردن آنها ما را با پیشرفت تمدن جهانی همگام خواهد ساخت.در این‏ باره تألیف و ترجمهء نشر کتب علمی در سطح عالی را از دانشگاهها باید توقع داشت، و نشر کتبی از این نوع که مورد نیاز همگان است وظیفهء ناشران آزاد است،که بسائقهء رغبت عمومی در این راه قدمهائی برمیدارند و باید مورد حمایت و تشویق قرار گیرند. ناگفته پیداست که اساسی‏ترین عامل توفیق در کار ایجاد کتابهای خوب،وجود محققان و نویسندگان و مترجمان است،و کار و کوشش و ذوق و دانش و هنر آنان.و اگر در این سالها شمارهء کتابهای ارزنده و اصیل فراوان نیست نه این است که چشمهء ذوق و دانش و آفرینش ایرانی خشک شده باشد.بلکه سببش را در حقارت مادّی و معنوی قلم باید جستجو کرد.

و اگر موجبات رفاه مادّی و معنوی محقّق و نویسنده و مترجم فراهم آید،و روزی برسد که یک نویسنده بتواند از راه کار قلمی زندگی آسوده‏ای داشته باشد آن‏ روز طلیعهء نجات از فقر علمی و فکری و سرآغاز تجدید افتخارات علمی این کشور خواهد بود....

جلال بقائی نائینی

گل پرده

کنار خوابگه خویش کودکی نوخیز بپرده نقش گلی دلفریب و زیبا دید چنان ز آز بر آن دوخت دیدگان طمع‏ که چشم دوخته حربا بچشمه‏ی خورشید! بجنبش آمد و با رنج و زحمت بسیار بسوی پرده شتابان بروی سینه خزید چو دید آن گل زیباست غیر قابل‏لمس‏ ز دیده اشک فشاند و ز سینه آه کشید! چو مادر آمد و دانست گریه‏اش از چیست‏ چو گل بساده دلیهای کودکش خندید جهان چو پرده و ما کودکیم و نقش آن گل‏ که دیدنی است ولیکن نمیتوانش چید.!